



جلسه: ۹۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع سوم: جزیه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، جزیه ای است که از اهل کتاب برای حفظ جان و مال آنها گرفته می شود.

بررسی افراد مشمول جزیه

بحث در بررسی شرائط اهل کتاب که از آنها جزیه دریافت می شود، قرار دارد که در این زمینه در جلسه پیشین به دو روایت اشاره گردید. روایت اول توسط حفص بن غیاث نقل شده است که از نظر سندی موثق محسوب می شود. روایت دیگر نیز روایت طلحه بن زید است که این روایت نیز موثق است؛ چون شیخ طوسی درباره طلحه بن زید، از تعبیر «له کتاب معتمد» استفاده کرده است و وجود کتاب مورد اعتماد، حکایت از وثاقت مؤلف آن دارد. البته شیخ کلینی دو سند برای این روایت ذکر کرده است: سند اول: «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن عبدالله بن مغیره، عن طلحه بن زید». تمامی رجال این سند ثقات هستند.

سند دوم: «محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن محمد بن یحیی، عن عبدالله بن مغیره، عن طلحه بن زید». در این سند دو شخص با نام محمد بن یحیی ذکر شده است که یکی از آنها محمد بن یحیی العطار است که استاد مرحوم کلینی است و دیگری استاد و شیخ احمد بن محمد بن عیسی است که راوی از عبدالله بن مغیره است. بعید نیست که محمد بن یحیی در این طبقه، محمد بن یحیی الخزاز باشد؛ چون شیخ صدوق نیز در طریق خود به طلحه بن زید، محمد بن یحیی الخزاز را ذکر کرده است. البته بر فرض هم اثبات نشود که محمد بن یحیی الخزاز است، عنوان محمد بن یحیی، مردد بین محمد بن یحیی الخزاز و محمد بن یحیی خثعمی خواهد بود که هر دو توثیق شده اند. بنابراین مشکلی از این جهت وجود نخواهد داشت. بر فرض هم وجود محمد بن یحیی در سند دوم، موجب اشکال در آن باشد، سند اول با اشکالی مواجه نیست که اینک طریق شیخ صدوق نیز به غیر از طلحه بن زید با مشکلی مواجه نیست و به جهت طلحه بن زید، موثق محسوب می شود.

بر اساس روایت حفص بن غیاث، وجود پنج شرط در اهل کتابی که از آنها جزیه دریافت می شود، لازم است. روایت طلحه بن زید نیز به شرطیت عقل اشاره کرده و بیان کرده است که از دیوانگان جزیه دریافت نمی شود. البته از روایت حفص بن غیاث قاعده کلی استفاده می شود که در هر موردی که قتال و جنگ با اهل کتاب، لازم و مشروع باشد، در صورتی که آنها بخواهند از جنگ جلوگیری کنند، باید جزیه پرداخت کنند. اما اگر جنگیدن و کشتن اهل کتاب ممکن نباشد، مثل اینکه زن، کودک، مجنون و... باشند، از آنها جزیه دریافت نمی شود. در نتیجه نسبت به هر موردی که در کتاب الجهاد اثبات شود که جنگیدن مشروع نیست، بر اساس این قاعده کلی استفاده می شود که دریافت جزیه نیز صورت نمی گیرد.

از مواردی که جنگ با آنها صورت نمی گیرد و در روایت حفص بن غیاث و طلحه بن زید به آن اشاره نشده، راهبان و اهل صومعه هستند. درباره این دسته از اهل کتاب در روایت مسعدة بن صدقه آمده است:

وَعَنْهُ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاصَّةٍ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً



ثُمَّ يَقُولُ اغْزُ بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ لَا تَغْدِرُوا وَلَا تَغْلُوا وَلَا تُمَثِّلُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا وَلَا مُتَبَتِّلًا فِي شَاهِقٍ وَلَا تُحْرِقُوا النَّحْلَ وَلَا تُغْرِقُوهُ بِالْمَاءِ وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَلَا تُحْرِقُوا زَرْعًا لَا نَفْسَ لَكُمْ لَا تَذَرُونَ لَعَلَّكُمْ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَلَا تَعْفَرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لِحُمِهِ إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهِ وَإِذَا لَقِيتُمْ عَدُوًّا لِلْمُسْلِمِينَ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلَاثٍ فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكُمْ إِلَيْهَا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَكُفُّوا عَنْهُمْ اذْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ دَخَلُوا فِيهِ فَاقْبَلُوا مِنْهُ وَكُفُّوا عَنْهُمْ وَادْعُوهُمْ إِلَى الْهِجْرَةِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ - فَإِنْ فَعَلُوا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَكُفُّوا عَنْهُمْ وَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَهَاجِرُوا وَاخْتَارُوا دِيَارَهُمْ وَأَبَوْا أَنْ يَدْخُلُوا فِي دَارِ الْهِجْرَةِ كَانُوا بِمَنْزِلَةِ أَغْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ - يَجْرِي عَلَيْهِمْ مَا يَجْرِي عَلَى أَغْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ - وَلَا يَجْرِي لَهُمْ فِي الْفَيْءِ وَلَا فِي الْقِسْمَةِ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ أَبَوْا هَاتَيْنِ فَادْعُوهُمْ إِلَى إعْطَاءِ الْجَزْيَةِ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ فَإِنْ أَعْطُوا الْجَزْيَةَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ وَإِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِزَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَجَاهِدْهُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ عَلَى أَنْ يَنْزِلُوا عَلَى حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا تَنْزِلْ بِهِمْ وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكُمْ ثُمَّ اقْضِ فِيهِمْ بَعْدَ مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ أَنْزَلْتُمُوهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ لَمْ تَذَرُوا تُصِيبُوا حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا وَإِذَا حَاصَرْتُمْ أَهْلَ حِصْنٍ فَإِنْ أَدْنُوكَ عَلَى أَنْ تَنْزِلْهُمْ عَلَى ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ - فَلَا تَنْزِلْهُمْ وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى ذِمَّتِكُمْ وَذِمَّةِ آبَائِكُمْ وَإِخْوَانِكُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ تُخْفِرُوا ذِمَّتَكُمْ وَذِمَّةَ آبَائِكُمْ وَإِخْوَانِكُمْ كَانَ أَيْسَرَ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ ص. ۱

در این روایت امام صادق علیه السلام به دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام فرستادن امیر برای سریه اشاره کرده اند که یکی از دستورات ایشان این بوده است که افراد «متبتل فی شاهق» را نکشند. متبتل به معنای کسی است که خودش را از مردم بریده و مشغول عبادت با خدای متعال شده است. شاهق نیز به معنای بالای کوه است. در نتیجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر می کرده اند که عابدان در بالای کوه ها را به قتل نرسانند که همان اهل صومعه مقصود بوده است که از دنیا بریده و مشغول عبادت می شده اند؛ چون بالای کوه یا مکان مرتفع بودن خصوصیت ندارد. مهم این است که از دنیا بریده و مشغول عبادت شده باشند.

در مباحث پیشین به دلیل برای همه مواردی که در کلام فقها مطرح شده است که از آنها جزیه دریافت نمی شود، اشاره گردید، اما عدم دریافت جزیه از اهل صومعه باقی مانده است که ممکن است اشاره فقها به عدم دریافت جزیه از آنها به جهت استفاده قاعده کلی از روایت حفص بن غیاث و استناد به روایت مسعدة بن صدقه برای عدم جواز کشتن اهل صومعه بوده باشد.

البته لازم به ذکر است که صرف دخالت نداشتن در جنگ برای عدم دریافت جزیه کافی نیست و لذا به عنوان مثال صرف اینکه فردی از اهل کتاب در جنگ شرکت نکرده و مشغول تدریس در دانشگاه باشد، موجب عدم دریافت جزیه از او نمی شود؛ چون متبتل اختصاص به کسی دارد که از دنیا بریده و مشغول عبادت باشد. اما سایر افراد حتی اگر دخالتی در جنگ نداشته باشند، مشمول این حکم نیستند و باید با آنها به جنگ پرداخته شود. اساساً جهاد ابتدائی که با کفار صورت می گرفته است، وظیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان بوده است تا کفار و اهل کتاب مسلمان شوند و یا اینکه اهل کتاب جزیه پرداخت کنند. در قرآن کریم نیز امر به قتال با آنها صادر شده است تا اینکه جزیه پرداخت کنند. بنابراین این چنین نیست که دریافت جزیه اختصاص به جنگ هایی



داشته باشد که شروع کننده جنگ، اهل کتاب بوده باشند بلکه در جنگ هایی هم که مسلمانان آغازگر آن بوده اند، در صورتی که اهل کتاب حاضر به مسلمان شدن نباشند، جزیه دریافت خواهد شد الا کسانی که بر عدم دریافت جزیه از آنها دلیل اقامه شده باشد. تاکنون بر اساس روایت مسعدة بن صدقه که از جنگ کردن با متبتل شاهی نهی کرده، عدم دریافت جزیه از اهل صومعه مطرح گردید. تنها اشکال در این مطلب، ضعیف بودن سند روایت مسعدة بن صدقه است؛ چون وثاقت مسعدة بن صدقه محل کلام است و طبق نظر مشهور، وثاقت او ثابت نیست. البته وجوه عامی برای توثیق ایشان قابل ارائه است؛ اما در عین حال، فی النفس شیء و برای ما قطع به وثاقت ایشان حاصل نشده است. هر چند جواز عمل کردن به روایات ایشان نیز ادعای غیرقابل طرح نیست. علاوه بر اهل صومعه نیز هر دسته از اهل کتاب که دلیل بر عدم جواز جنگ با آنها اقامه شود، بر اساس قاعده کلی که از روایت حفص بن غیاث استفاده می شود، از آنها جزیه نیز دریافت نمی شود.

کیفیت دریافت جزیه

یکی از مباحث مرتبط با جزیه، کیفیت دریافت آن است؛ یعنی اینکه جزیه به صورت سرانه دریافت شود و یا بر اساس زمین های واجدین شرائط تعیین گردد. در این زمینه احتمالاتی وجود دارد که برخی از آنها دارای قائل نیز هستند:

احتمال اول: به صورت سرانه دریافت می شود؛ یعنی واجدین شرائط در نظر گرفته شده و بر هر یک از افراد، پرداخت مبلغی تعیین می گردد.

احتمال دوم: از زمین ها دریافت می شود؛ یعنی مالکیت هر یک از افراد واجد شرائط نسبت به زمین در نظر گرفته شده و بر اساس مقدار زمینی که مالک است، جزیه تعیین می گردد. بر همین اساس، کسانی که صاحب زمین نباشند، جزیه پرداخت نخواهند کرد.

احتمال سوم: حاکم در دریافت جزیه بر اساس سرانه یا زمین ها تخییر دارد ولی نمی تواند از دو بگیرد.

احتمال چهارم: حاکم در دریافت جزیه به صورت سرانه یا از زمین ها اختیار دارد و حتی امکان دریافت از هر دو نیز وجود دارد؛ یعنی می تواند مبلغی را بر اساس سرانه و مبلغی را نیز بر اساس زمین های آنان تعیین کند.

قول چهارم مورد پذیرش مشهور فقها قرار گرفته و برخی از فقها نیز قول سوم را اختیار کرده اند. اما برای احتمال اول و دوم قائلی مشاهده نشده است. البته همه کتب فقها در دسترس ما قرار ندارد، اما در عین حال، در بین کتاب هایی که به دست ما رسیده است، فقها صرفاً به احتمال سوم و چهارم فتوا داده اند.

أدله تخییر حاکم بین تعیین به صورت سرانه و تعیین بر اساس زمین ها

برای اثبات قول سوم مبنی بر تخییر حاکم در تعیین جزیه بر اساس سرانه یا زمین ها و عدم جواز تعیین جزیه از هر دو، روایاتی قابل طرح است:

روایت اول: روایت زراره

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَدُّ الْجَزِيَّةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ وَ هَلْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوْطَفٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَجُوزَ إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَأْخُذُ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا شَاءَ عَلَى قَدْرِ مَالِهِ مَا يُطِيقُ إِنَّمَا هُمْ قَوْمٌ قَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ (مَنْ أَنْ) يُسْتَعْبَدُوا



جلسه: ۹۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أَوْ يُقْتَلُوا فَالْجَزِيَّةُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدَرِ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ (يَأْخُذَهُمْ بِهِ) حَتَّى يُسَلِّمُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ حَتَّى يُعْطُوا
الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ- وَ كَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَ هُوَ لَا يَكْتَرِثُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى لَا يَجِدَ ذُلًّا لِمَا أُخِذَ
مِنْهُ فَيَأْتِيَهُمْ لَذْلِكَ فَيُسَلِّمَ- قَالَ وَقَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَرَأَيْتَ مَا يَأْخُذُ هَؤُلَاءِ مِنْ هَذَا الْخُمْسِ مِنْ
أَرْضِ الْجَزِيَّةِ وَ يَأْخُذُ مِنَ الدَّهَاقِينَ جَزِيَّةَ رُءُوسِهِمْ أَمْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَظَّفٌ فَقَالَ كَانَ عَلَيْهِمْ مَا أَجَازُوا
عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَكْثَرُ مِنَ الْجَزِيَّةِ إِنْ شَاءَ الْإِمَامُ وَصَّعَ ذَلِكَ عَلَى رُءُوسِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ شَيْءٌ
وَ إِنْ شَاءَ فَعَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَى رُءُوسِهِمْ شَيْءٌ فَقُلْتُ فَهَذَا الْخُمْسُ فَقَالَ إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ كَانَ صَلَاحَهُمْ عَلَيْهِ
رَسُولُ اللَّهِ ص.^۱

عبارت ذکر شده، از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول آن تا تعبیر «فیسلم» است و در ادامه روایت دیگری با تعبیر «قال و قال ابن مسلم» آغاز شده است. شیخ صدوق روایت را تا تعبیر «فیسلم» به اسناد خود از حریر از زراره نقل کرده است و ادامه آن را به اسناد خود از محمد بن مسلم نقل کرده است.^۲ شیخ مفید نیز در مقنعه به همین صورت نقل کرده است.^۳ اما شیخ طوسی این روایت را به اسناد خود از شیخ کلینی نقل کرده و همانند شیخ کلینی، برای بخش دوم روایت، سند جداگانه ای ذکر نکرده است. علی بن ابراهیم نیز این روایت را در تفسیر خود، از محمد بن عمرو از ابراهیم بن مهزیار، از برادرش علی بن مهزیار از اسماعیل بن سهل از حماد بن عیسی نقل کرده است.^۴

ظاهر این است که در روایت نقل شده، تعبیر «قال و قال» توسط حریر بیان شده و حریر از محمد بن مسلم نقل کرده است. در نتیجه سند روایت صحیح است و مشکلی از این جهت وجود ندارد. البته شیخ صدوق بخش دوم را به اسناد خود از محمد بن مسلم نقل کرده است که در واسطه های موجود در سند ایشان اشکال وجود دارد که نیاز به بررسی دارد، اما با توجه به صحت طریق شیخ کلینی، نیازی به بررسی طریق شیخ صدوق به محمد بن مسلم وجود ندارد.

در بخش نقل شده از محمد بن مسلم، بیان شده است که اگر امام علیه السلام بخواهند، می توانند جزیه را بر رؤوس قرار دهند و در این صورت، در اموال چیزی وجود نخواهد داشت و اگر بخواهند جزیه را در اموال قرار می دهند و در رؤوس چیزی وجود نخواهد داشت. این تعبیر ظهور در تخییر امام علیه السلام بین این دو مورد دارد و از آن استفاده می شود که جمع بین رؤوس و اموال صورت نمی گیرد کما اینکه تعین جزیه بر خصوص رؤوس یا اموال نیز نفی می شود.

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۵۰.

۲. من لا یحضره الفقیه ۲: ۵۰-۵۱.

۳. المقنعة ۲۷۲-۲۷۳.

۴. تفسیر القمی ۱: ۲۸۸.



روایت دوم: روایت محمد بن مسلم

وَبِإِسْنَادٍ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه عن حماد بن عیسی] عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ مَاذَا عَلَيْهِمْ مِمَّا يَحْفَنُونَ بِهِ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ قَالَ الْخَرَجُ وَإِنْ أُخِذَ مِنْ رُءُوسِهِمُ الْجَزِيَّةُ فَلَا سَبِيلَ عَلَى أَرْضِهِمْ وَإِنْ أُخِذَ مِنْ أَرْضِهِمْ فَلَا سَبِيلَ عَلَى رُءُوسِهِمْ.^۱

سند روایت صحیح است.

در این روایت به صراحت بیان شده است که اگر جزیه از رؤوس دریافت گردد، دیگر راهی برای اخذ از زمین ها وجود ندارد و در صورتی هم که از زمین ها دریافت گردد، راهی برای دریافت از رؤوس وجود نخواهد داشت. بنابراین از جمع بین هر دو منع شده است.

محقق خویی درباره دو روایت ذکر شده بیان کرده اند که اطلاقاتی وجود دارد که جزیه را به نظر امام علیه السلام واگذار کرده است که مقتضای اطلاق در آنها وجود اختیار کامل برای امام علیه السلام در دریافت جزیه است و لذا امام علیه السلام حق جمع کردن بین رؤوس و زمین ها را نیز خواهند داشت. دو روایت ذکر شده نیز منافاتی با ادله مطلق نخواهند داشت؛ چون در دو روایت ذکر شده بیان شده است که بعد از تعیین پرداخت جزیه از رؤوس یا زمین ها، دیگر امکان تغییر دادن آن وجود ندارد، اما بحث از تخییر امام علیه السلام در انتخاب هر یک از رؤوس یا زمین ها و یا جمع بین آنها که مقتضای اطلاقات است، تخییر ابتدائی است. بنابراین بر اساس اطلاقات، در ابتدای امر بر امام علیه السلام جایز خواهد بود که جزیه را بر هر یک از رؤوس، زمین ها یا هر دوی آنها قرار دهد، اما دو روایت ذکر شده بیان کرده است که بعد از تعیین جزیه از رؤوس یا زمین ها و دریافت جزیه، دیگر امکان تغییر دادن آن و یا دریافت اضافه از دیگری وجود نخواهد داشت. بنابراین تخییر امام علیه السلام در تعیین جزیه، ابتدائی است و استمراری نیست.

به نظر ما اگرچه کلام مرحوم آقای خویی نسبت به روایت دوم از محمد بن مسلم قابل ذکر است؛ چون در آن از فعل ماضی استفاده شده است. اما در روایت اول از محمد بن مسلم که در ذیل روایت زراره نقل شده، فعل ماضی به کار نرفته است و لذا ابتدای امر را هم شامل می شود و بر امام علیه السلام تعیین کرده است که از رؤوس یا زمین ها جزیه دریافت کنند. در نتیجه حق با فقهائی است که امام علیه السلام را مخیر بین دریافت جزیه از رؤوس و زمین ها قرار داده و امکان جمع بین هر دو را نفی کرده اند.

البته همان طور که مرحوم آقای خویی فرموده اند، مقتضای اطلاقات ادله این است که امام علیه السلام دارای اختیار کامل هستند و به هر نحوی که صلاح بدانند، می توانند جزیه دریافت کنند، اما این اطلاقات تا زمانی قابل تمسک هستند که در مقابل آنها مقیدی وجود نداشته باشد که صحیح اول محمد بن مسلم، این تقیید را ایجاد می کند و تلاش مرحوم آقای خویی در جلوگیری از تقیید اطلاقات با این روایت نیز قابل پذیرش نیست.

نکته حائز اهمیت این است که تخییر ذکر شده، صرفاً برای حاکم اسلامی است و برای اهل کتاب تخییری وجود ندارد؛ یعنی اگر امام علیه السلام صلاح بدانند که جزیه را از خصوص رؤوس دریافت کنند، اهل کتابی که پرداخت جزیه بر آنها لازم است، نمی توانند تصمیم امام علیه السلام را نپذیرفته و از زمین ها پرداخت کنند بلکه بر آنها لازم است همان چیزی را امام علیه السلام تعیین می کنند، پرداخت کنند تا ذلتی که در قرآن کریم برای پرداخت جزیه توسط اهل کتاب مطرح شده، محقق گردد.



مقدار جزیه

یکی از مباحث نیازمند بحث و بررسی، مقدار جزیه است تا روشن گردد که حدّ معینی برای آن وجود دارد و یا اینکه حدّی برای آن تعیین نشده و کاملاً در اختیار امام علیه السلام است.

در کلمات فقها مطرح شده است که تعیین مبلغ جزیه در اختیار امام علیه السلام است و ایشان به هر مقداری که صلاح بدانند، جزیه دریافت می کنند؛ یعنی به عنوان مثال اگر معیار برای پرداخت جزیه را سرانه قرار داده باشند، ممکن است صلاح بدانند که به ازای هر فرد یک دینار، پنج دینار، ده دینار و یا هر مبلغ دیگری تعیین کنند. در این زمینه امام علیه السلام کاملاً از اختیار برخوردار هستند. البته برخی از فقها بیان کرده اند که جزیه دارای حدّ اقل است که به عنوان مثال یک دینار است و هر هیچ شرائطی نباید کمتر از این مقدار باشد. اما دسته دیگر از فقها هیچ حدّی برای جزیه تعیین نکرده اند و صرفاً حاصل شدن ذلت و سختی که در قرآن کریم برای پرداخت جزیه مطرح شده را لازم دانسته اند. بر این اساس، ممکن است برای برخی از افراد، با پرداخت یک دینار ذلت حاصل شود، در حالی که برخی از افراد به گونه ای ثروتمند باشند که صد دینار نیز آنها را دچار ذلت و مشقت نکند.

در باب مقدار جزیه، روایت اول زراره که در باب کیفیت اخذ جزیه مطرح گردید، قابل اشاره است. در بخشی از این روایت آمده است: «فَالْجَزِيَّةُ تَوَخَّذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدَرٍ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ (يَأْخُذَهُمْ بِهِ) حَتَّى يُسَلِّمُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ - وَ كَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَ هُوَ لَا يَكْتَرِثُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى لَا يَجِدَ ذَلًّا لِمَا أُخِذَ مِنْهُ فَيَأْلَمَ لِذَلِكَ فَيَسْلِمَ»^۱ در این بخش از روایت، امام علیه السلام ابتدا به مقید شدن دریافت جزیه به دلیل شدن اهل کتاب که در قرآن کریم آمده، اشاره کرده و در ادامه بیان می کنند که اگر مبلغی که از اهل کتاب دریافت می شود، برای آنها ارزشی نداشته باشد، به ذلت کشیدن آنها محقق نمی شود؛ لذا باید مبلغی که دریافت می شود به حدّی زیاد باشد که آنها احساس ناراحتی کرده و در خود احساس ذلت کنند تا این امر، مقدمه مسلمان شدن آنها گردد. بنابراین مقدار جزیه باید به گونه ای باشد که اهل کتاب را کاملاً دچار سختی نماید و این مقدار نسبت به هر فردی متفاوت است. به عنوان مثال ممکن است شخصی از اهل کتاب وجود داشته باشد که پرداخت ده دینار نیز برای او مشقت و سختی داشته باشد، اما شخص دیگر با این مقدار مشکل نداشته باشد و پرداخت صد یا هزار دینار او را با دشواری روبرو نماید. این نکته باید نسبت به هر یک از افراد به صورت جداگانه لحاظ گردد.

با توجه به صحت سند روایت زراره، روشن می شود که جزیه همانند مالیات بر دارائی است که باید حکومت و امام علیه السلام وضعیت مالی اهل کتاب را مورد سنجش قرار دهد و سپس مقدار آن را تعیین نماید.

در مقابل مطلب ذکر شده مبنی بر اینکه تعیین مقدار جزیه در اختیار امام علیه السلام است و بر اساس شرائط افراد، به هر نحو که صلاح بدانند، تعیین می کنند، برخی به روایتی اشاره کرده و مدعی شده اند که مقدار جزیه توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تعیین شده است و باید بر اساس همان چیزی که ایشان تعیین کرده اند، عمل شود. در این زمینه در روایتی که توسط مصعب بن یزید انصاری که مأمور امیرالمؤمنین علیه السلام برای جمع آوری جزیه از چهار روستا بوده، آمده است:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عِمْرَانَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْأَشْعَثِ الْكِنْدِيِّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ يَزِيدٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:



اسْتَعْمَلَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع - عَلَى أَرْبَعَةِ رَسَائِقَ الْمَدَائِنِ الْهَقْبَادَاتِ - وَ نَهْرٍ سِيرِيَا وَ نَهْرٍ جُوَيْرٍ وَ نَهْرٍ الْمَلِكِ - وَ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ زَرْعَ غَلِيظٍ دِرْهَمًا وَ نَصْفًا وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ وَسْطٍ دِرْهَمًا وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ زَرْعَ رَقِيقٍ ثُلْثِي دِرْهَمٍ وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ كَرْمٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ نَخْلٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ وَ عَلَى كُلِّ جَرِيبٍ الْبَسَاتِينَ الَّتِي تَجْمَعُ النَّخْلَ وَ الشَّجَرَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ وَ أَمَرَنِي أَنْ أُلْقِيَ كُلَّ نَخْلٍ شَاذٍّ عَنِ الْقُرَى لِمَاةِ الطَّرِيقِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ لَا أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا وَ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَ عَلَى الدَّهَاقِينَ الَّذِينَ يَرْكَبُونَ الْبَرَاذِينَ وَ يَنْخَتَمُونَ بِالذَّهَبِ عَلَى كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ ثَمَانِيَّةً وَ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا وَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ وَ الثُّجَّارِ مِنْهُمْ عَلَى كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ دِرْهَمًا وَ عَلَى سَفَلَتِهِمْ وَ فَقَرَائِهِمْ اثْنِي عَشَرَ دِرْهَمًا عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قَالَ فَجَبَّيْتُهَا ثَمَانِيَّةً عَشَرَ أَلْفَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فِي سَنَةٍ^۱.

در این روایت مصعب بن یزید نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام مأمور کردن او برای جمع آوری جزیه، برای هر یک از انواع زمین ها و همچنین اشخاص مختلف از قبیل کسانی که سوار بر مرکب های خاص شده و انگشتر طلا بر دست داشته اند که حاکی از ثروتمند بودن آنها بوده و همچنین سایر افراد متوسط و ضعیف، مقداری را تعیین کرده است که همین مقدار تعیین شده توسط امیرالمؤمنین علیه السلام معیار برای عمل بوده و در سایر موارد نیز از همین مقادیر تبعیت خواهد شد.

پاسخ از ادعای ذکر شده این است که اولاً: سند روایت با اشکال مواجه است. ثانیاً: بر فرض سند روایت صحیح باشد، این چنین نیست که حکم اسلام همین مقدار بوده باشد، بلکه در اختیار امام علیه السلام بوده است و امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به شناختی که از اهالی آن مناطق داشته اند، مصلحت دانسته اند که این مقادیر را تعیین کنند. بنابراین مقادیر مطرح شده، بر اساس شرائط خارجی بوده است و لذا منافاتی با ادله دیگر که دلالت بر اختیار داشتن حاکم اسلامی در تعیین جزیه ندارد.

بررسی جواز دریافت جزیه در زمان غیبت

یکی دیگر از مباحث مرتبط با جزیه، جواز دریافت آن در زمان غیبت است.

مرحوم آقای خویی با استناد به اطلاقات ادله و عدم ذکر قید در مقابل آنها قائل شده اند که تفاوتی بین عصر غیبت و عصر حضور وجود ندارد و برای حاکم اسلامی در زمان غیبت نیز جایز است که بر اساس آنچه مصلحت امت اسلامی اقتضا می کند، بر اهل کتاب جزیه تعیین کند.^۲

برای اظهار نظر در باب مشروعیت جزیه در زمان غیبت، ابتدا باید مشروعیت جهاد در زمان غیبت روشن گردد؛ چون در آیه شریفه مربوط به جزیه، ابتدا امر به جهاد مطرح شده و سپس پرداخت جزیه را موجب رفع ید مسلمانان از قتال مطرح کرده است. در روایات نیز مطرح شده است که جزیه به عنوان فدیة برای کشته نشدن و همچنین برده نشدن اهل کتاب است و همه این نکات در صورتی مطرح است که اساساً امکان جهاد با اهل کتاب در زمان غیبت وجود داشته باشد و الا اگر بنا باشد که جهاد در زمان غیبت، مشروعیت نداشته باشد، اساساً موضوعی برای پرداخت فدیة از سوی اهل کتاب برای نجات جان خود و همچنین برده نشدن باقی نمی ماند کما

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۵۲.

۲. منهاج الصالحین ۱: ۳۹۲.



جلسه: ۹۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اینکه در روایت حفص نیز به صراحت به این قاعده کلی اشاره شده است که هر کسی که جهاد با او جایز نباشد، جزیه نیز از او دریافت نمی‌گردد.

بنابراین اگرچه مرحوم آقای خویی بر اساس مبنای خود که جهاد ابتدائی در عصر غیبت را جایز می‌دانند، کلام صحیحی ذکر کرده اند، اما طبق مبنای فقهائی همچون امام خمینی که جهاد ابتدائی در عصر غیبت را مشروع نمی‌دانند، با توجه به اینکه در ادله جزیه پس از امر کردن به قتال با اهل کتاب ذکر شده است، دیگر اطلاقی در ادله جزیه نسبت به زمان غیبت وجود نخواهد داشت؛ بلکه ادله نه تنها اطلاق ندارند، ادله ای همچون روایت حفص، دلیل بر عدم مشروعیت در زمان غیبت هستند؛ چون ضابطه بیان کرده است که در هر موردی که قتال جایز نباشد، دریافت جزیه نیز مشروع نخواهد بود. بر این اساس، مشروعیت دریافت جزیه از بین خواهد رفت الا اینکه در پاسخ از دلالت روایت حفص بر عدم مشروعیت بیان گردد که روایت حفص، همه مواردی که جهاد با اهل کتاب جایز نیست را شامل نمی‌شود؛ چون عدم جواز قتل دارای دو صورت است. صورت اول مواردی است که فی نفسه قتال جایز نیست. صورت دوم مواردی است که فی نفسه قتال جایز است، اما به جهت محقق نبودن شرائط، از جمله حضور امام علیه السلام، جواز قتال از بین رفته است. ممکن است روایت حفص صرفاً ناظر به صورت اول بوده باشد و صورت دوم را شامل نشود. از طرف دیگر، در زمان غیبت، اگرچه قتال با اهل کتاب مشروع نباشد، اما این عدم مشروعیت، به صورت فی نفسه نیست، بلکه به جهت عدم تحقق شرائط مقاتله و جنگ که حضور امام علیه السلام است، مشروعیت خود را از دست داده است.

بر فرض مطلب ذکر شده در پاسخ از دلالت روایت حفص بر عدم مشروعیت پذیرفته شود، نکته حائز اهمیت است که در ادله اطلاقی وجود ندارد که شامل زمان غیبت گردد؛ چون ادله در ابتدا جنگ کردن را مطرح کرده و مترتب بر آن بیان کرده اند که در صورت پرداخت جزیه، دیگر جنگ ادامه نداشته باشد. بنابراین اطلاقی وجود ندارد که دریافت جزیه از هر اهل کتابی را تجویز کرده باشد. در صورتی هم که در مشروعیت جهاد در عصر غیبت شک وجود داشته باشد، دریافت جزیه از اهل کتاب در زمان غیبت، شبهه مصداقیه برای ادله ذکر شده در باب جزیه خواهد بود و با وجود شبهه مصداقیه، تمسک به دلیل جایز نخواهد بود و حاصل این است که بر خلاف مرحوم آقای خویی که قائل به مشروعیت جزیه در زمان غیبت شده اند، حکم به جواز دریافت آن مشکل است.